

از مجموع آیاتی که راجع به حضرت علی علیه السلام می باشد، دو آیه مربوط به ماجرای نصب حضرت به امامت، در غدیر خم است که عبارتند از: آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده.

سوره مائده، به اعتقاد عموم مفسران، در اواخر عمر پیامبر (صلى الله عليه و آله نازل شده و لذا این دو آیه که مربوط به جانشینی آن حضرت می باشد، در این سوره آمده است. علاوه بر این دو آیه، روایات بسیاری از یاران پیامبر درباره واقعه غدیر رسیده است که مرحوم علامه امینی نام ۱۱۰ نفر از آنان و نام دانشمندان و مورخان و شاعران بسیاری از شیعه و سنی، که در طول ۱۴ قرن گذشته به این موضوع پرداخته اند، در مجموعه یازده جلدی الغدیر آورده است.

آیه تبلیغ (ابلاغ و ولایت، مأموریت پیامبر)

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» مائده/۶۷

ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت به تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، و اگر انجام ندهی، رسالت او را به انجام نرسانده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند. خداوند مردمان کافر را هدایت نمی کند.

این آیه نکاتی دارد:

۱. عبارت (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ) که در قرآن دو بار بیشتر نیامده، بیانگر آن است که آنچه پیامبر وظیفه دارد آن را به گوش مردم برساند امر مهمی است که مربوط به رسالت اوست و او چون رسول است باید آن را اعلام کند.

۲. کلمه (بَلِّغْ) یعنی با جدیت و اهتمام تمام آن را ابلاغ کن و به گوش مردم برسان تا کسی بعداً نگوید این مطلب به ما نرسید.

۳. (مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) یعنی مردم بدانند آنچه پیامبر می گوید از جانب خودش نیست، از طرف خداست، خدایی که صاحب اختیار همه است.

۴. (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ) یعنی ابلاغ این موضوع به شکل عملی و در قالب یک

مراسم باشد. زیرا قرآن به جای آن که بفرماید: (بَلِّغْ ... وَإِنْ لَمْ تُبَلِّغْ = بگو ... و اگر نگوئی)، می فرماید: (بَلِّغْ ... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ = بگو ... و اگر انجام ندهی)، یعنی ابلاغ زبانی کافی نیست، بلکه ابلاغ فعلی لازم است، باید یک مراسمی باشد و در این مراسم، آنچه را خدا گفته، به مردم اعلام کنی.

۵. عبارت (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) یعنی آنچه باید به مردم ابلاغ کنی، هم وزن رسالت توست، به گونه ای که اگر آن را به مردم نرسانی، گویا اصل رسالت پروردگار را به انجام نرسانده ای و زحمات بیست و سه ساله ات به هدر می رود.

۶. جمله (وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) نیز بیان می دارد که پیامبر از ابلاغ این امر مهم ترس و هراس داشته است و لذا خداوند وعده می دهد او را از شر مردم حفظ کند. البته روشن است پیامبر اسلام از اینکه جان خود را در راه خدا فدا کند، هراسی نداشته است و لذا در تمام جنگ ها در صف مقدم جبهه حضور داشت، بلکه این امر به گونه ای بود که پیامبر احتمال می داد برخی از مردم آن را نپذیرند و موجب فتنه و درگیری میان مسلمانان گردد که بیش از آنکه به جان پیامبر ضرر رساند، به مکتب او ضربه وارد سازد. و لذا ادامه آیه می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) یعنی خداوند اجازه نمی دهد کسانی این امر مهم را انکار می کنند، به هدفشان برسند و تهدیدی برای تو و برنامه های تو باشند.

در اینجا سه سؤال مطرح است:

۱. این امر مهم چه چیزی بود که پیامبر تا سال آخر عمرش بیان نکرده بود؟
۲. چه امری بود که اگر پیامبر آن را نمی گفت، زحمات ۲۳ ساله اش به هدر می رفت؟
۳. چه امری بود که پیامبر از گفتنش هراس داشت؟

این مطلب هر چه باشد، جزء دین است، اما از اصول دین یا فروع دین؟ تک تک آنها را بررسی می کنیم تا به نتیجه برسیم. اصول دین، توحید است و نبوت و معاد. آیا می شود گفت که در این ۲۳ سال، پیامبر (صلى الله عليه و آله) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را به مردم یاد نداده بود؟!

اولین کلمه ای که به مردم آموخت، این بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». پس این امر مهم توحید نیست.

قطعاً نبوت هم نیست، زیرا معنا ندارد کسی که حدود دو ماه دیگر رحلت می کند، بگوید: مردم! من پیامبرم! آیا تا آن زمان به مردم نگفته بود: من پیامبرم!

راجع به معاد هم، پیامبر از همان روزهای اول بعثت مردم را از دوزخ هشدار می داد و تمام سوره های مکی خبر از معاد می دهند. پس آنچه پیامبر باید در آخر عمرش اعلام کند، وقوع قیامت نیست.

اما فروع دین: آیا پیامبر (ص) تا دو ماه مانده به رحلتش از نماز نگفته بود؟! و یا آن حاجیان که از مکه برمی گشتند تارک الصلاه بودند؟! قطعاً آن مطلب نماز نبود. روزه، جهاد، خمس و زکات هم، هشت سال قبل، یعنی سال دوم هجری قانون آنها صادر شده بود. حج هم مراد نیست، زیرا آنها از مکه برمی گشتند. امر به معروف و نهی از منکر نیز بارها در دیگر آیات قرآنی مطرح و بر لزوم آن تاکید شده بود. علاوه بر آن که پیامبر از بیان این امور هراسی نداشت و آن روزی که تنها بود و با بت ها و بت پرستان مبارزه می کرد نترسید، حالا که بین این همه یار و مرید است، بترسد؟

سؤال: با این اوصاف، آن چیست که پیامبر صلى الله عليه و آله تا اواخر عمرش نگفته بود، توحید و معاد و نماز و روزه هم نیست، اگر آن چیز باشد، توحید هست، نبوت هست، نماز هست، جهاد هست، امر به معروف و نهی از منکر هست، و اگر نباشد، باقی چیزها هم نیست؟

پاسخ: باید بگوئیم آن امر، امامت است. چون اگر امام معصوم بود، توحید زنده است و گرنه به جای خدا طاغوت حاکم می شود. اگر رهبر معصوم بود، اهداف نبوت دنبال می شود و اگر رهبر معصوم بود، معارف معاد بیان می شود.

نکته ای لطیف آیه:

در آیات قبل و بعد از این آیه نیز عبارت «مَا أُنزِلَ» آمده است: در آیه ۶۶ می فرماید: «مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»، در آیه ۶۷ فرمود: «مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، و در آیه ۶۸ می فرماید: «مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ». این یک امر تصادفی نیست که در سه آیه پشت سر هم، سه تا «مَا أُنزِلَ» آمده باشد.



نازد به خودش خدا که حیدر دارد/ دریای فضائی مطهر دارد
 همتای علی نخواهد آمد والله / صد بار اگر کعبه ترک بردارد

عید غدیر خم مبارک باد

کاری از پژوهش و فرهنگی مدرسه علمیه و پایگاه

بسیج طلاب شهیده بنت الهدی

علی آباد کتول – مرداد ۱۳۹۹

سخن تازه ای که بود این بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَمِنْ مَوْلَاهُ فَهَذَا فِعْلِي مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت.

اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

در پایان می توان گفت که : انکار ولایت، نوعی کفر است. در آنجا که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

وهمچنین عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به این که این آیه در هجدهم ذی الحجّه و در محل جدا شدن کاروان های حج نازل شد)

برگرفته شده از کتاب : قرآن و غدیر

(حجه الاسلام و المسلمین شیخ محسن قرائتی)

مورد اول و سوم مربوط به کتاب آسمانی است، که مردم باید آن را به یاد دارند تا از برکات آن در دنیا و آخرت بهره مند شوند. و مورد دوم مربوط به رهبری جامعه است که باید از سوی خدا تعیین گردد و پس از پیامبر، در قالب امام سرپرستی جامعه را بر عهده گیرد.

مهندسی قرآن را ببینید، خدا امامت علی بن ابیطالب را گذاشته است بین دو کتاب آسمانی! در یک آیه می گوید: کتاب خدا را به پا دارید، وضع اقتصادیتان خوب می شود. و در آیه دیگر می فرماید: اگر کتاب آسمانی را به پا ندارید، هویت ندارید و هیچید. و در میان این دو آیه می گوید: ای پیامبر! علی را معرفی کن. یعنی کتاب آسمانی و امام معصوم در کنار هم، چنانکه پیامبر در حدیث ثقلین فرمود: «آتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته»

*امام باقر علیه السلام فرمودند: «بني الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه فاخذ الناس باریاع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸).

امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شد، «وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر هر نوع تقیه را از خود دور کرد. (تفسیر نورالثقلین؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰)

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می دهد. روایات می گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجه الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می شدند. در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت.